

آسیب‌شناسی حقوقی زنان شاغل

(با محوریت دستگاه قضایی)

محمد جواد جاوید*

عصمت شاهمرادی**

چکیده

آسیب‌شناسی وضعیت زنان در جوامع مدرن یکی از دغدغه‌های فراگیر معاصر است. این مقاله ناظر به جلب حقوق برای زنان در راستای ارتقای وضعیت اجتماعی آنان است. ورود زنان به عرصه‌ی عمومی و جمعی هر چند نمادی بر اثبات توان زنان در ساختن یک جامعه‌ی سالم است، اما با نبود زیرساخت‌های فرهنگی لازم، موجب بروز آسیب‌های فراوان شده است. بخش مهمی از این آسیب‌ها ناظر به زنان شاغل در جوامع مدرن معاصر است، اما بخش دیگری از آفات، ناخواسته و منبث از نگاه عمومی است. تحقیق حاضر بر این پیش‌فرض استوار است که آسیب‌ها و آفات موجود ناشی از نفس حضور زنان در جامعه نیست، بلکه بیشترین عامل آفت‌زا برخاسته از آفت فرهنگ حقوقی و سرمایه‌ی اجتماعی مبتنی بر آن است. سؤال اساسی پژوهش این است که چگونه زنان می‌توانند در وضع حقوقی و جامعه‌ی مدنی بدون تعرض و تبعیض از حقوق عادلانه برخوردار شوند؟ از این‌رو هدف مقاله آسیب‌شناسی زنان جوای کار در اجتماع با تأکید بر جایگاه حضور آنها در دستگاه قضاست. مفروض آن است که به تدریج با شفاف شدن این نوع آسیب‌ها، فعالان اجتماعی و مسئولان جوامع در حال توسعه با درایت لازم، رویکرد شفاف فرهنگی و کارآمد قانونی در پیش می‌گیرند.

واژگان کلیدی

اسلام، کار، حقوق، خانواده، خشونت، دادگاه، زن، فرهنگ، دستگاه قضایی.

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران univiran@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در عصر حاضر مسئله‌ی عدالت بدون در نظر گرفتن دو موضوع خشونت و جنسیت ناتمام است. اشتغال زنان در این بین موضوعی مشترک در دو مقوله‌ی فوق است که هر دو جنبه در آن قابل بررسی است. بسیار شایع است که زنان برای کار یا کار بیرون ساخته نشده‌اند بلکه روح ظریف زنانه ایجاب می‌کند که در محیطی هم شأن خود فعالیت کنند تا کار بیرون منزل همسو با فطرت آنها تدارک دیده شده باشد. از سوی دیگر تأکید همیشگی وجود دارد مبنی بر اینکه تکامل هر جامعه بدون در نظر گرفتن نقش زنان آن ناتمام است. شاید در آغاز سخن می‌توان بدون رد و تأیید فرضیه‌های فوق همین قدر اذعان کرد که زنان یک جامعه با در نظر گرفتن قابلیت‌های ذاتی و طبیعی خود بیشتر می‌توانند نقش جمعی خود را ایفا کنند. با وجود این نمی‌توان منکر شد که ورود زنان به عرصه‌ی عمومی و اجتماعی علاوه بر اثبات نقش مهم آنها در ساختن یک جامعه‌ی سالم، ایشان را در معرض آسیب‌هایی هم قرار داده است.

از آنجا که مرکز کنترل و سد آسیب در هر جامعه‌ای دولت و در رأس آن دستگاه قضایی است، مقاله‌ی حاضر قصد دارد تا آسیب‌های حضور زنان معاصر در محیط کار را با تأکید بر وضع اشتغال ایشان در دستگاه قضا بیشتر مذاقه کند. برای این منظور تحقیقی در سطحی کلان - فراتر از ایران و اسلام - انجام شده است، اما از آنجا که جامعه‌ی ایرانی هم خواسته یا ناخواسته در همین مسیر جهانی قرار گرفته است، نوعی تحلیل ادبیات اسلامی در

خصوصاً اشتغال زنان ضروری است. به علاوه تذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که نوعی بررسی مسئله‌ی جنسیت و عدالت به معنای آسیب‌های دستگاه قضا در تأمین عدالت برای زنان همواره می‌تواند از تابوی جوامع قدیم و جدید باشد؛ لذا انتظار استخراج اطلاعات متقن و معین امری بس صعب و دشوار بوده است. از این منظر بسیاری از داده‌های موجود در این مقاله داده‌های جوامعی است که به نوعی اطلاعات آنها منتشر شده است. این اطلاعات نه صددر صد بلکه با لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی به سایر جوامع معاصر از جمله ایران هم تعمیم‌پذیر است. به نظر می‌رسد هر چند که در گذشته، حضور زنان در فضای بیرون از خانه در عمل با محدودیت همراه بوده، اما در بیشتر موارد این ممنوعیت ذاتی نبوده است، چرا که بررسی تاریخ ایران باستان و اسلام خود حاکی از حضور زنانی موفق در عرصه‌ی مدیریت جامعه بوده است. با این حال، در حال حاضر بیشتر زنان شاغل در فضای بیرون از خانه را جمعیتی تشکیل می‌دهند که دیگر تمایلی به کار در خانه ندارند. این موضوع گستره‌ای به وسعت نقش مادری در خانه تا نقش کارفرمایی در جامعه دارد (Covington2007:1-6).

هر چند در برخی شرایط حضور اجتماعی زنان می‌تواند به واقع بالاترین ارزش‌ها باشد، اما در برخی موارد، انحرافات اجتماعی منجر به سوء استفاده از حضور زنان در بخش‌های مختلف اجتماع شده و آنها را در معرض آسیب‌هایی قرار داده است؛ خشونت علیه زنان در محیط کار یکی از این آسیب‌هاست. خشونت علیه زنان همواره در طول تاریخ وجود داشته و

مدرنیسم نیز با تمام داعیه‌ی خود در حمایت از حقوق زنان و مطالعات جنسیتی، تاکنون نتوانسته جایگاه اصلی زنان را احیا کند، بلکه تنها نوع خشونت علیه زنان تغییر کرده است، که شاید بتوان از آن به عنوان خشونت مدرن یاد کرد. در ایران معاصر هم می‌توان این توسعه‌ی نقش زنانه را رصد کرد. امنیت شغلی زنان در ایران مسئله‌ی مهمی است که متأسفانه مشکلات و ناهنجاری‌های آن بیش از همه دامنگیر زنان شاغل در محیط کار شده است، به طوری که برخی از این زنان خودآگاه، یا ناخودآگاه در معرض سوء استفاده قرار می‌گیرند. دستگاه قضا یکی از بخش‌های جامعه است که حضور زنان در آن، ممکن است پیامدهای سوئی را برای آنان به همراه داشته باشد. مقاله‌ی حاضر به بررسی چالش‌های حاصل از حضور زنان در دستگاه قضا می‌پردازد. در بخش اول این مقاله رویکرد تنگ نظرانه در مورد حق اشتغال زنان در اسلام مردود شناخته می‌شود. بخش دوم این نوشتار به مطالعه‌ی حضور اجتماعی زنان در محیط‌های اجتماعی به طور عام و دستگاه قضایی به طور خاص می‌پردازد. این مسئله با توجه به ویژگی لزوم مبارزه با فساد قضایی در یک رویکرد بین‌المللی مطرح می‌شود. در نهایت، این مقاله در بخش سوم و چهارم به تحلیل مصداق و بررسی اجمالی وضع ایران می‌پردازد. در این رابطه تبیین چند نکته‌ی مهم ضروری است:

الف- دشواری‌ها؛ در این تحقیق ارائه و جمع‌آوری دقیق هرگونه آمار به دلیل حساسیت‌ها و محدودیت‌های قانونی موجود ناممکن بود.

ب- نظر به وجود چنین آفات و آسیب‌ها در هر جامعه‌ای، صرف نبود آمار و ارقام رسمی مانع از این نشد که مقاله‌ی حاضر این آسیب‌ها را معرفی نکند. نویسندگان مقاله معتقدند که آگاهی‌رسانی و ایجاد حساسیت نسبت به موضوع بی‌عدالتی علیه زنان در اجتماع و به خصوص در محیط کار می‌تواند با تدابیری همچون حمایت‌های دولتی کارگشا باشد. روشن است که یافتن یک مسئول یا مقصر برای وجود چنین آسیب‌هایی موضوع بحث حاضر نیست. این نوشتار تنها با یک رویکرد توصیفی قصد شناسایی و معرفی زمینه‌های چنین معضلاتی را دارد تا مسئولین امر به رفع آن بپردازند. بدیهی است ایجاد جامعه‌ای آرمانی که در آن زنان ایمن از چنین دغدغه‌هایی، دوشادوش مردان در آن حضور داشته و مشغول فعالیت باشند، بدون تلاش در شناسایی این زمینه‌ها و اصلاح شرایط و ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی، حقوقی و اجتماعی لازم میسر نخواهد بود.

ج- سؤال اساسی پژوهش این است که چگونه زنان می‌توانند در وضع حقوقی و جامعه‌ی مدنی بدون تعرض و تبعیض از حقوق عادلانه برخوردار شوند؟ بررسی این امر که با آسیب‌شناسی از وضعیت حقوقی زنان در جامعه‌ی مدرن و تحرک دستگاه قضایی رسیدن به چنین مقصودی میسر است می‌تواند فرضیه‌ی اصلی نوشتار حاضر باشد. روش پژوهش حاضر توصیفی و محدود مطالعات میدانی و مصاحبه به دلیل ماهیت مخاطبان، مخفی مانده است و در نهایت آنکه روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده است.

۱- اشتغال زنان و نگاه ارزشی نوین

از گذشته‌های دور نوعی ناهمگونی بین کار بیرون زنان و توصیه‌های ادیان دیده شده است. بسیاری این اکراه متدینان نسبت به کار بیرون زنان را به دلیل تعامل آنها با نامحرمان دانسته‌اند و برخی فرضیه‌ی حجاب را برای این موضوع مطرح کرده‌اند تا نه اشتغال بلکه اختلاط ممنوع باشد. از منظر حقوقی باید بین «حق اشتغال» و «کار» که در قلمرو حقوق بشر تعریف می‌گردد و «آزادی انتخاب شغل» که معمولاً در حقوق شهروندی با محدودیت روبه‌روست (جاوید ۱۳۸۸: ص ۱۲۴)، تفاوت قائل شد. بنابراین در گام نخست اگر اذن زوج به زوجه برای خروج از منزل را تنها در حدود حقوق زناشویی بدانیم^۱ و حضور زن در جامعه‌ی مدنی و فعالیت‌های اجتماعی او دوشادوش سایر مردان، تنها به ضوابط شهروندی محدود شود که در هر جامعه‌ای کم و بیش وجود دارد - می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم تأخیر عظیم قانون‌گذاری در بسیاری از کشورهای غربی در این

۱- در این مورد به عنوان مثال در رساله آیت الله سیستانی می‌خوانیم:

۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

- زنی که خرج او بر عهده‌ی شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، و نتواند به حاکم شرع شکایت برد تا او را - هر چند با حبس کردن - مجبور به پرداخت مخارج زن نماید، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

حوزه^۱ (جاوید ۱۳۸۸، ص ۱۲۸)، و سابقه‌ی دیرینه‌ی آنها در نادیده انگاشتن حقوق بنیادین زنان^۲ در قوانین اسلامی برای فعالیت بیرون منزل و امور اجتماعی زنان محدودیتی وجود ندارد.^۳ در گام دوم می‌توان مدعی شد که دینداری زنان هیچ‌گونه ارتباطی با بیکاری یا نداشتن اشتغال اجتماعی آنان ندارد. همان‌گونه که طبق قوانین اسلامی زنان از استقلال لازم برخوردارند و می‌توانند در تمام مدت زندگی مشترک درآمدهای خویش را ذخیره کرده و

۱- جالب آن است که تا کمتر از یک قرن پیش عموم نزاع‌های فمینیستی و زنان در غرب بر محور دریافت حداقل حقوق اجتماعی و معیشتی بوده است به طوری که زمانی آدولف لته، رئیس «انجمن گسترش فعالیت کاری و اجتماعی زنان» در بحبوحه‌ی این مبارزات در آلمان در فضایی ناامیدانه اعلام کرد: «آنچه ما نمی‌خواهیم و حتی تا چند صد سال دیگر هم آرزو نمی‌کنیم، برابری حقوق و استقلال و رشد سیاسی زنان است». توضیح آنکه زنان روشنفکر و مبارز آن دوره به دو شاخه‌ی مختلف تقسیم می‌شدند: شاخه‌ای که خواستار فراهم شدن شرایط بهتر برای آموزش دختران و هموار کردن مسیر آنها تا سطوح بالاتر تحصیلاتی بود تا امکان یافتن شغلی مناسب و استقلال مالی زنان در جامعه فراهم شود. و شاخه‌ی دیگر، که با هر گونه سازش مخالف بود و خواستار برابری بی‌قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها از جمله در خانواده و اجتماع بود. هر چند که این دو شاخه به ظاهر در دو سوی متفاوت حرکت می‌کردند، اما در اصل مکمل یکدیگر بودند.

<http://www.dw-world.de>

۲- نگاه کنید به قانون کهن سالیک در اروپا که تا قرن ۱۴ و بعدها تا نیمه‌های قرن بیستم به عنوان سبکی از تعامل در مورد حقوق اساسی و سیاسی زنان مطرح بوده است. بر اساس این قانون سپردن میراث به زنان مذموم است و تصریح شده که میراث و ثروت زمین متعلق به جنس مذکر است:

La loi salique est une sorte de code pénal et civil propre aux Francs saliens (IV^e et V^e siècles):

« De terra salicamullaportiohereditatismulieri veniat, sed advirilemsexumtotaterraehereditasperveniat. (Quant à la terre salique, qu'aucune partie de l'héritage ne revienne à une femme, mais que tout l'héritage de la terre passe au sexe masculin) »

۳- اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ اینها هم خوب است (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۹۳/۱/۳۰).

برای هزینه‌های خویش و آنچه مایحتاج و در شأن خود می‌دانند از همسران مطالبه کنند، به همین ترتیب، آنان حق اشتغال سالم را نیز دارند و از این رو اسلام در این زمینه قواعد و رهنمودهای مشخصی را در خصوص حقوق و تکالیف زوجین ارائه نموده است. با این حال، تمامی این حقوق و تکالیف مشروط و معطوف به یک اصل است و آن عبارت است از تعهد زوجین به تقویت فضای خانواده که طبعاً در بنای این فضا، زن و حضور مؤثر او در کانون خانواده و حوزه‌ی خصوصی انکار ناشدنی است.

۱-۱- بازار کار زنانه مبتنی بر تقسیم کار معاصر

زن امروز در چه شرایطی خود را خوشبخت حس می‌کند؟ این سؤالی است که امروزه بیشتر در یک شغل خوب اجتماعی دیده می‌شود تا شغل طبیعی و سنتی. برخی امروزه بر این باورند که به اقتضای توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی و افزایش تعهدات دولت در تضمین حقوق بشر و شهروندی، دیگر می‌توان با عنوان آزادی زنان، آنها را هر چند با اجبار به سمت سعادت بهتر در حوزه‌ی عمومی کشاند؛ حوزه‌ای که در آن زنان دیگر متعلق به خود و فضای خصوصی خانه نیستند و در بازاری با قوانین عمومی و از پیش تعیین شده مشارکت می‌کنند. بازاری که اکنون بدون هر گونه ترحم و تبعیض، ایشان را یکسان به خدمت گرفته است. غافل از اینکه اگر در گذشته زن تنها با مرد، خود را در درون خانواده مقایسه می‌کرد، اکنون بیرون خانواده زنان با مردان در عرصه‌ی عمومی، نزاعی سخت را در سطحی کلان دنبال می‌کنند. به نظر می‌رسد دغدغه‌هایی به حق، منجر به زمینه‌سازی برای آفاتی سترگ شده

است. با این واقعیت یعنی غفلت از وضعیت طبیعی در انسان، هزینه‌ی بار اقتصادی- اجتماعی این تشابه‌طلبی اجتماعی (و نه تساوی حقوقی) بیش از همه بر دولت تحمیل می‌شود. سیاست حمایت از خانواده - یعنی آن بخشی از جامعه که در عمل مدت‌هاست در مطالعات جامعه‌شناسانه در گذر فرد و دولت گم شده است - وظیفه‌ی اساسی دولت تلقی می‌شود تا جامعه تداوم طبیعی بقای نسل را فراموش نکند. یکی از علل این انحراف تکیه‌ی بیش از حد به حقوق بشری فردی با رویکرد اقتصادی در برابر حقوق خانوادگی، جمعی و شهروندی است. به طوری که این فرایند ظاهراً سرمایه‌داری به نفع زنان، امروزه آغشته با تبلیغات فمینیستی شده که عموماً انتقادات تاریخی‌شان مبتنی بر اصول دنیای غیر اسلامی و به ویژه جهان غرب است.

طی قرن‌های اخیر، تلاش نهضت‌های آزادی زنان در دنیای غرب موفق شد برخی از حقوقی را که از منظر اسلام جزء مسلمات حقوق زنان بوده از مردان باز پس گیرد. هر چند از نتیجه‌بخشی این تلاش‌ها بیش از نیم قرن در جهان غرب نمی‌گذرد، امروزه دامنه‌های افراط‌گرایی در این حوزه و تشابه سازی در برخی موارد به ستیز با طبیعت زنانه و مردانه منجر شده است، اما آثار برجای مانده به نحو شگفت‌آوری واقعیت پنهان تقسیم کار اداری و بهتر بگوییم دولتی معاصر را بر ملا کرده است. بر اساس یک رویکرد جامعه‌شناسانه به سادگی می‌توان شاهد نقش محوری دولت در اموری بود که امروزه زنان جامعه‌ی پسامدرن تحت عنوان وظیفه‌ی مشترک از انجام دادن آن طفره می‌روند. این مشاغل سنتی زنان که بیشتر در حوزه‌ی زندگی خانوادگی و حوزه‌ی خصوصی تعریف شده است، امروزه به تدریج به دولت

واگذار می‌شود؛ برای مثال پیش‌تر نگهداری از فرزند یکی از وظایف اساسی مادر تلقی می‌شد، اما امروزه مادران سعی می‌کنند به هر نحوی پدر را هم به وظیفه‌ی پدرانه‌ی او آشنا کنند تا بخشی از مشغله‌ی بچه‌داری را به او بسپارند. در این میان آنچه اتفاق افتاده نشان از موفقیت زنان در تأمین زمینه‌ی فراغتی برای خویش است و نه متعهد کردن شوهران، چرا که به جای پدر واقعی، «دولت - پدر» است که مسئولیت بیشتری بر عهده گرفته است. این پدر متعهد است تا تنها در آلمان تا سال ۲۰۱۳، سه میلیارد یورو برای ساختن مهدکودک ویژه‌ی کودکان دو و سه ساله سرمایه‌گذاری کند. طبعاً گردانندگان این مهدکودک‌ها هم به همان دلایل پیش گفته در قوانین طبیعی - افرادی جز «زنان» نیستند. زنان وارد کاری می‌شوند که دولت برای آنها در نظر گرفته است؛ چیزی شبیه همان نقش قبلی که اکنون بدون رابطه‌ی احساسی مادر و فرزندی به فرایندی مکانیکی و در ساعات موظفی تبدیل شده است. در آلمان دختران علی‌رغم نظم خاص درسی و طی مراحل کامل تحصیلی، در مقابل کار یکسان با مردان، تنها ۷۶ درصد مردان دستمزد می‌گیرند. جنگ زنانه برای تساوی در این حقوق اجتماعی ادامه دارد. روبین آلکساندر در هفته‌ی اول ژوئیه ۲۰۰۸ طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی دی‌ولت به شکل زیبایی ضمن اشاره به مسائل فوق، موضوع برابری حقوق زنان و مردان در اجتماع اروپایی را توضیح داده است (<http://www.welt.de>). به نظر وی ۵۰ سال پیش زنان فمینیست اولین کاری که انجام دادند آن بود که وظیفه‌ی شست و شو، رفت و روب، آشپزی و در یک کلام خانه‌داری را به عنوان وظیفه‌ای زنانه نفی کردند و به این انتظارات به ظاهر مردانه یا توقعات جامعه‌ی مردسالار

دهن‌کجی نشان دادند. اکنون دیگر اتوکشی، شستن، پختن و رفتن را نه زن خانه و نه مرد خانه انجام می‌دهد بلکه برای این وظایف زنان مهاجر و فقیری استخدام می‌شوند که به زحمت حقوقی معادل شش تا ده یورو دریافت می‌کنند. باز هم همین «زنان» هستند که در واقع به مردان فرصت پیشرفت‌های شغلی اجتماعی فراوان داده‌اند. موضوع افزایش حق اولاد، قانون مرخصی سال اول پدری و ... هم در حقیقت یارانه‌ای است هدفمند که بیش از بیش منجر به افسارگسیختگی خانواده و رفاه طلبی بیشتر مردان شده است. نویسنده‌ی مقاله‌ی «مادران صدر اعظم، دختران فوتبالیست» معتقد است: «مردان همیشه می‌توانستند خانواده تشکیل دهند، ولی حالا بهتر از عهده‌ی این کار برمی‌آیند. به طوری که حتی چند خانواده می‌توانند تشکیل دهند!... حال، در میانه‌ی ۵۰ سالگی با زنی جوان‌تر. وظیفه‌ای هم برای تأمین خانواده‌ی قبلی ندارند، هر چه باشد زنان به همت مبارزاتشان حالا دیگر می‌توانند خودشان کار کنند و زندگی‌شان را سامان دهند» (Ibid). زنان همیشه برای برابری می‌دوند، اما برابری‌ای که در نهایت به نفع مردان در اجتماع تمام خواهد شد. شاید بازار کار آنقدر بی‌رحم باشد که در ابزارسازی برای سود، جنسیت را جز در مسیر سود نشناسد.^۱ برای مثال انواع مانکن‌ها و مروجان و مبلغان مد لباس و ماشین بسته به جنسیت خریداران، از جنس مخالف به عنوان طعمه استفاده می‌کنند. طی دهه‌های ۴۰ تا ۸۰ عموم سرمایه‌داران

۱ - در این رابطه مروری بر پرونده قضایی Lorenzana Debrahlee کارمند سیتی بانک نیویورک در اوت ۲۰۱۰ از کار خود برکنار شد، خالی از لطف نیست:
http://articles.businessinsider.com/2010-06-02/wall_street/30045943_1_village-voice-court-case-chrysler-building

مردان بوده‌اند؛ لذا همواره در کنار هر کالا، زنان طعمه‌های جذاب تبلیغ برای جنس مرد شده بودند و اکنون نیز با ورود زنان به بازار کار و سرمایه، برای تبلیغ کالا از مردان سودجویی می‌شود. برای بسیاری از طرفداران حقوق بشر تساوی حقوق زن و مرد یعنی همین رعایت تساوی ریاضی در عرضه و تقاضای انسانی. حال در منطق اقتصاد بازاری معاصر که لزوماً میانه‌ای با حقوق عادلانه‌ی انسانی ندارد، باید بررسی واقع‌بینانه‌تری از شرایط کار و حقوق حقه‌ی زنان به عمل آید.

۱-۲- عدالت کاری برای زنان و خشونت کاری علیه زنان

«عدالت نمی‌تواند جنسیتی تعریف گردد»؛ این اصلی مهم در حقوق بشر معاصر و اسناد بین‌المللی است که در مقام عمل شاید هیچ مصداق تامی برای آن نتوان یافت. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که یکی از آورده‌های جامعه‌ی پست مدرن برای زنان این است که در این جامعه اشتغال زنان از ضروریات و بلکه افتخارات آنها محسوب می‌شود. زنان دوست دارند شایستگی‌های خود را نشان دهند و همچنین قدرتی داشته باشند. منشأ این قدرت از نظر آنان استقلال مالی است، هر چند که درآمدشان اندک باشد. در چند سال اخیر زنان از نظر تحصیلات جایگاه خوبی را در جامعه به دست آورده‌اند و بر اساس شرایط و اقتضائات امروز تمایل دارند در جامعه تأثیرگذار باشند و حتی تأکید می‌کنند تحصیلات بدون برخورداری از شغل فایده‌ای در بر ندارد. به تازگی به دلیل تنگناهای مالی، یکی از معیارهای مردان در زمان ازدواج شاغل بودن زنان است و این امر باعث تغییر باور

زنان و انگاشتن و اشتغال به مثابه یک نوع اعتبار و ضرورت در جامعه شده است. آنها می‌خواهند در زندگی مشترک تا حدودی استقلال داشته باشند و در برخی جهات در زندگی با مردان برابر باشند. به اعتقاد پژوهشگران جامعه‌شناس، امتیاز نیروی کار زن نسبت به مردان در این است که زنان در قبال دستمزد کمی که می‌گیرند اعتراض و شکایتی نمی‌کنند. در جامعه‌ای که برای مردان کار پیدا نمی‌شود، زنان حتی در بدترین شرایط موقعیت شغلی خود را با چنگ و دندان حفظ می‌کنند. نتیجه‌ی این تفکر این است که آنها با دستمزد کم و شرایط نامساعد کار کنار می‌آیند (<http://www.iran-forum.ir>). لذا می‌توان نوع خشونت و میزان عدالت در روابط میان دو جنس، در فضاهای خاصی نظیر محدوده‌ی روابط کارگری و کارفرمایی کارگاه‌ها و شرکت‌ها، محیط‌های درمانی و بیمارستان‌ها و دیگر حوزه‌های اجتماع از جمله دادگاه‌ها را رصد کرد. تجربه نشان داده است که بدون وجود زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی لازم، زنان در محیط‌های خارج از خانه با آسیب‌های متعددی مواجه می‌شوند. متناسب با افزایش میزان فساد در محیط کار خشونت علیه زنان نیز افزایش می‌یابد. از این منظر رابطه‌ی معناداری بین فساد و خشونت در محیط کار وجود دارد. خشونت و آزار جنسی در محیط کار نیز یکی از آسیب‌های ناشی از این روابط کاری است. به کنترل درآوردن و امکان اثبات خشونت علیه زنان از محیط خانه تا محیط کار از مشکلات عملی عموم کشورهای جهان است. زمینه‌ی آزار جنسی و روانی علیه زنان تنها در محیط اجتماعی و فضای اشتغال عمومی نبوده و آن‌گونه که در مطالعات موردی،

در تشکیلات قضایی نشان داده می‌شود، وسعت آسیب، دامن دستگاه قضا را هم گرفته است. برای روشن شدن نسبت عدالت و خشونت راجع به یکی از انواع خشونت‌های رایج به نام خشونت جنسی توضیحی داده می‌شود.

خشونت علیه زنان اصطلاحی تخصصی است و طبق تعریف مجمع عمومی سازمان ملل «هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه‌ی جنسیت است که بتواند منجر به آسیب بدنی، جنسی یا روانی زنان شود» (The United Nations Declaration on the Elimination of Violence Against Women 1993).

خشونت علیه زنان پدیده‌ای جهانی است که بنا بر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و قومی هر زمان و مکان می‌تواند به صورت‌های متفاوتی ظاهر شود. در این میان سوء استفاده و آزار جنسی علیه زنان بخشی از مقوله‌ی فساد در محل کار و محیط‌های اجتماعی است. در محیط کار حقوق زنان آسان‌تر به منصفی تضعیف می‌رسد و میزان خشونت واقعی علیه زنان اندک است. با وجود این خشونت‌های جنسی بسیار معمول و متداول است، یعنی می‌توان بیان کرد که در محیط کاری اگر خشونت‌های مالی و روانی اتفاق افتد در پی تحمیل خواست‌های جنسی مردان بر زنان و در نهایت خشونت جنسی است (<http://www.women.farsfoundation.net>).

۱- «امنیت اجتماعی و خشونت علیه زنان - خشونت در محیط کار»، قابل دسترسی در سایت بنیاد بانوان.

طبق تعریف «خشونت جنسی در محل کار» عبارت است از رفتارهای کلامی، روانی و بدنی که منجر به آزار جنسی زنان شود، از قبیل تعریف جوک‌های مستهجن، تعریف از زیبایی، تماس‌های بدنی ظاهراً تصادفی ولی آگاهانه، تجاوز جنسی و تماس تلفنی آزاردهنده که پیامدهای پذیرش یا مقاومت در برابر آن شامل اخراج، احساس ناامنی، متهم شدن، به خطر افتادن سلامت روانی، کاهش اعتماد به نفس، از دست دادن شغل، چشم‌پوشی از ارتقاء شغلی و مزایای شغلی خواهد بود. «آزار جنسی» (UNHCR's Policy on Harassment, Sexual Harassment, and Abuse of Authority 2005). نیز عبارت است از هر گونه توجه نشان دادن نسبت به بدن زن بدون توافق صریح یا ضمنی، مشروط بر آنکه ماهیت جنسی داشته باشد. این آزار باعث از بین رفتن اعتماد به نفس، گوشه‌گیری از اجتماع و ایجاد بدبینی زن می‌شود. در این میان خشونت جنسی «گفتاری» نیز یکی از اقسام خشونت علیه زنان است که در آن مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که متضمن مسائل و معانی جنسی است به زبان می‌آورد. امروزه این نوع از آزار جنسی با استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت در جهان و از جمله ایران در حال افزایش است (سخنی ۱۳۸۹). خشونت و آزار جنسی در هر محیطی که زنان و دختران در آن حضور دارند یا مشغول فعالیت هستند، می‌تواند رخ دهد. این پدیده ممکن است در محیط کار و فعالیت شغلی زنان از سوی کارفرما، همکاران، مراجعان و مشتریان به وقوع بپیوندد (همان). از این رو می‌توان گفت آزار جنسی در محل کار در بسیاری از کشورهای دنیا آمار

بالایی دارد. به عنوان نمونه در انگلیس از هر ۱۰ زن ۷ نفر در دوره‌ی زندگی شغلی خود دچار آزار جنسی می‌شوند (<http://www.tebyan.net>). چندی پیش (در سال ۲۰۱۲) شبکه‌ی پنج تلویزیون فرانسه مستندی را تحت عنوان «جنگ نامرئی» در مورد تجاوز به زنان در ارتش آمریکا پخش کرد که بر اساس آن از هر ۳ زن نظامی آمریکایی یک نفر قربانی تجاوز جنسی بوده است. همچنین در ارتش آمریکا، اگر مردی به تجاوز متهم شود، اغلب این زن شاکی است که به دروغ‌گویی متهم می‌شود و شکایت از تجاوز جنسی جابه‌جایی در یگان نظامی و اخراج را به دنبال خواهد داشت (www.mashregnews.ir). خشونت جنسی علیه زنان در محیط کار در بخش‌های مختلفی از جامعه نمود پیدا می‌کند. آزارها در محیط کار الزاماً از طرف مدیر نیست و گاهی ممکن است از سوی همکار مردی که از لحاظ نمودار سازمانی در سطح پایین‌تری قرار دارد صورت گیرد. اغلب اعتراض نکردن به این وضعیت، می‌تواند به سرخوردگی و افسردگی زنان منجر شود.

در مباحث آتی، علاوه بر ارائه‌ی علل و زمینه‌های بروز خشونت جنسی در محل کار، به عنوان مطالعه‌ی موردی نشان داده می‌شود که متأسفانه چگونه دستگاه قضا، به عنوان مجری عدالت و دادگستری در جامعه، می‌تواند در این مقام آمیخته به نوعی انحرافات و آفات باشد که از جمله اولین قربانیان آن زنانی هستند که یا برای اشتغال در آن حضور دارند یا به عنوان مراجعین به دادگاه‌ها و دیگر بخش‌های تشکیلات قضایی مراجعه می‌کنند. لازم به ذکر است که این بررسی بر پایه‌ی نوعی رویکرد همگانی و فراگیر انجام شده

است و محدود به محیط بومی و ملی نیست. در این مسیر، ارائه و جمع‌آوری دقیق هرگونه آمار علاوه بر داشتن ممنوعیت و محدودیت‌های قانونی، به دلیل پنهان بودن ماهیت فساد ناممکن است. از این رو در بخش آتی به عنوان مطالعه‌ی موردی به آسیب‌شناسی مسئله‌ی اشتغال و حضور زنان در محل کار با تأکید بر تشکیلات قضایی برخی کشورها پرداخته می‌شود.

۲- جنسیت و عدالت در حوزه‌ی قضاوت

انتظار معقول آن است که با افزایش میزان خشونت علیه زنان، دستگاه قضایی هم مقتدرانه‌تر عمل کند. سستی در این خصوص می‌تواند شائبه‌های مختلف از جمله رخنه‌ی فساد به درون دستگاه عدالت را گوشزد کند؛ برای مثال کمیسیون تحقیق کشور تانزانیا در خصوص فساد در سال ۱۹۹۶، سوء استفاده‌ی جنسی را به عنوان بخشی از رفتار فاسد در این کشور تعریف می‌کند (Unite Republic of Tanzania, 'Report of the Commission on Corruption, 1996). گزارش کشور کنیا هم در مورد فساد قضایی، از تمایلات جنسی در کنار دیگر اشکال رفتار فاسد یاد می‌کند، گرچه اشاره می‌کند که این مسئله چندان شایع نیست (Government of Kenya, 'Report of the Integrity and Anti-Corruption Committee of the Judiciary of Kenya, 2003). کشور نامیبیا نیز چنین عقیده‌ای دارد. به هر حال می‌توان حدس زد که این موضوع بسیار کمتر از چیزی که هست گزارش مکتوب شده است، چون آمار واقعی در این رابطه در دسترس نیست. اطلاعاتی در مورد نقش تبعیض جنسی در دادگاه‌ها وجود ندارد و در این موضوع مطالعات اندکی انجام شده

است. بنابراین در غیاب مدارک کافی، مباحثی که مدعی اضرار زنان از اثرات تبعیض آمیز فساد قضایی است، بیشتر مبتنی بر گفته‌ها و مشاهده‌هاست تا آمار و اطلاعات رسمی. اما بسیاری از این گفته‌ها به حد تواتر نقل شده و در اسناد محرمانه درج می‌شود. کنوانسیون‌های حمایت از زنان یکی از آسیب‌های داخلی دستگاه قضا در ارتباط با حقوق زنان را ناتوانی در شفاف‌سازی این مقوله‌ی تبعیض جنسی در درون خود می‌داند. در یک نگاه کلان ممکن است سوء استفاده از زنان در محل کار دلایل و صور مختلف و متفاوتی داشته باشد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲- زنان و عدم آگاهی اجتماعی

سوء استفاده‌ی جنسی از دختران و زنان در بخش‌های مختلف اجتماع پدیده‌ی جدیدی نیست. ممکن است زنان به علت سطح پایین آگاهی، از نظر جنسی یا عاطفی، مورد اجحاف و اخاذی قرار بگیرند. در کارگاهی که تحت عنوان سوء استفاده‌های جنسی از زنان در محیط‌های کاری برگزار شد (www.sonycard20.com)، در آغاز یکی از برگزار کنندگان این کارگاه با مطرح کردن موردی که برای خودش پیش آمده بود اظهار داشت که چطور در محیط کار از لحاظ عاطفی از وی سوء استفاده شده است و در حالی که فکر می‌کرده که همکار مرد او به دلیل مشکلات فراوان خانوادگی با همسرش نیاز به کمک او دارد، متوجه شده که این سناریو برای دیگر زنان همکارش تکرار شده و همکار مرد او فقط قصد نزدیک شدن به آنها را داشته است. وی این آزار را ناشی از ناآگاهی خودش می‌دانست و تأکید کرد که اگر

هوشیاری بیشتری داشت، شاید هیچ وقت آنقدر از لحاظ شخصیتی با مشکل مواجه نمی‌شد. در بسیاری از موارد نیز آگاهی زنان از شرایط کار و حقوق خود می‌تواند میزان آسیب‌پذیری آنها را در مقابل خشونت‌هایی از این نوع کاهش دهد. سوء استفاده‌ی مدیران، پرخاش و توهین و بهانه‌گیری آنها برای رسیدن به مطلوب خود، می‌تواند با آگاهی زنان از پشتوانه‌های قانونی مربوط به حقوق کار سودمند باشد.

۲-۲- معضل بیکاری زنان و فرایند قضایی آن

همان‌گونه که گفته شد، آگاهی از پشتوانه‌های قانونی و قضایی مربوط به حقوق کار می‌تواند جسارت زنان را در پاسخ منفی به این‌گونه درخواست‌ها افزایش دهد. با این حال، بحران بیکاری چیزی نیست که بتوان به سادگی و صرف آگاهی از قوانین حمایتی به آن پرداخت. با خصوصی‌سازی و شرکتی شدن کارگران و کارمندان در ادارات دولتی و پایین آمدن سطح حمایت از کارمندان با توجه به معضل بیکاری، ممکن است بسیاری از زنان آزار و اذیت شوند ولی جرأت طرح آن را نداشته باشند مبادا کار خود را از دست بدهند. تقریباً روزی نیست که در صفحات آگهی نشریه‌ها، آگهی‌هایی مبنی بر استخدام نیروی کار به ویژه برای بانوان به چاپ نرسد. بیشتر دستگاه‌های غیردولتی خواهان اشتغال زنانی هستند که در قبال آن از امتیاز بیمه نکردن و دستمزد پایین این قشر استفاده کنند. از آنجا که شرایط ورود کار برای خانم‌ها به نسبت آقایان کمتر است، برخی کارفرمایان از شرایط بازار کار و بالا بودن تعداد بیکاران نهایت سوء استفاده را می‌کنند. متأسفانه به دلیل امضای

قراردادهای سفید نیز هیئت‌های حل اختلاف در این شرایط نمی‌توانند کار خاصی برای کارگر و یا نیرویی که شکایتی را مطرح می‌کند انجام دهند و این موضوع به معنای ظلم مضاعف به نیروی کار است.

گفته می‌شود خواست امروزی زنان در درجه‌ی اول کار است. این امر به معنای تهدید موقعیت مردان نیست، چون هنوز هم رسیدن زن‌ها به موقعیت بالای مالی در جامعه، امری استثنایی است. شغل‌های پردرآمد هم‌چنان در دست مردان است. از ۳۰ شرکتی که سهامشان DAX (شاخص بازار بورس در آلمان) را تشکیل می‌دهند، فقط یکی از آنها مدیرشان زن است» (انصاری: مادران صدراعظم، دختران فوتبالیست). در دستگاه قضا نیز آمار نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه از الگویی کلی تبعیت می‌کنند، بیشتر قضات عالی‌رتبه مرد هستند. در دادگاه‌های تالی با وجود حضور پررنگ زنان، باز اکثریت با مردان است (Nyamu-Musembi:126). در نیروهای پلیس هم نظیر همین ترکیب دیده می‌شود. این ترکیب جمعیتی، امکان بروز فساد را به شکل تهدید و سوءاستفاده‌ی جنسی - برای مثال به ازای اعطای ترفیع - سهل‌تر می‌کند (همان). بیشتر تأثیر فساد قضایی بر وکلای زن ممکن است ناشی از علل متعدد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی باشد. در یک دستگاه قضایی ناسالم، وکلا به منظور اعمال نفوذ بر قاضی از روش‌های متعددی استفاده می‌کنند. علاوه بر رشوه - که شیوه‌ی مشترک میان دو جنس است - وکلای زن بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. به علاوه، وکلای زن تازه کار ممکن است برای دریافت پیشنهادهای کاری و پرونده‌های جدید

نیز مورد سوء استفاده قرار گیرند (شاهمرادی ۱۳۹۰: ۱۱۱). ارباب رجوع زن نیز می‌تواند طعمه‌ای برای بازیگران ناسالم دستگاه قضایی باشد. باید اذعان کرد که در حرفه‌ی وکالت، همچون برخی دیگر از روابط از پیش گفته شده، این نوع سوء استفاده‌ها گاه به عنوان رفتار حرفه‌ای پذیرفته شده و متأسفانه زمینه برای روابط نامتعادل میان دو جنس در این حوزه به شدت آماده است (Covington 1997).

۲-۳- تفسیر جنسی رفتارهای غیرجنسیتی

یکی از مشکلات رایج در برخی جوامع و محیط‌های کاری دید جنسی یا جنسیتی نسبت به زنان و قضاوت اخلاقی رایج در مورد آنهاست. متأسفانه دید جنسی که نسبت به ارباب رجوع و یا کارمندان زن وجود دارد، امتیازات بشری آنها را تحت الشعاع قرار داده و کم‌رنگ می‌کند. زنان ممکن است برای فرار از آزارهای جنسی احتمالی از بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی خود چشم‌پوشی کنند.

۲-۴- رسوایی با حقوق و سکوت بی‌حقوق

زنان آسیب دیده و آزار رسیده ممکن است به علل متعددی راه سکوت را در پیش گرفته و از حقوق اجتماعی و یا حق اعتراض در برابر خشونت جنسی علیه خود چشم‌پوشی کنند. بدین ترتیب این نوع از خشونت را می‌توان تحت عنوان «خشونت پنهان» بررسی کرد. با وجود گستردگی خشونت علیه زنان و تبعات زیان‌بار ناشی از آن، پنهان نگه داشتن اعمال خشونت و پرهیز زنان از واکنش فعال نسبت به آن، یکی از مشخصات خشونت علیه زنان در تمام

جوامع است. پنهان ماندن خشونت و آزار جنسی علیه زنان از علل متعددی سرچشمه می‌گیرد. در فرهنگ‌های سنتی، زنان به ندرت از این نوع خشونت یاد می‌کنند و شاید ترس از بدنامی یا مجازات‌های احتمالی به سبب قانون یا فرهنگ عامه از علل آن باشد. علت دیگر پنهان نگه داشتن خشونت جنسی این است که قانونی با این عنوان برای تعیین مجازات و یا رسیدگی به این جرم وجود ندارد و در واقع قربانیان این نوع خشونت پناهی برای دادخواهی ندارند. به عبارت دیگر، نبود مرجعی محرمانه برای دادرسی و یا بی‌اطلاعی دختران و زنان آسیب دیده از چنین مراجعی به سکوت آنها و احیاناً ادامه‌ی این سوء استفاده‌ها دامن می‌زند. ممکن است زنان برای پیشگیری از تعبیر جنسی اقدامات خود یا برای فرار از آزارهای جنسی احتمالی از حق ارتقاء شغلی خود، اضافه کاری، اضافه حقوق و مزایا چشم‌پوشی کنند و یا اگر در معرض خشونت یا سوء استفاده‌های جنسی مدیر مربوطه قرار گرفته‌اند، سکوت اختیار کنند. حتی در برخی موارد، آزار جنسی مدیران مرد منجر به انتقالی گرفتن و خانه‌نشین شدن زود هنگام کارمندان زن می‌شود.

این معضل مختص روابط زنان با مدیر یا سایر همکاران مردشان نیست، مراجعین دادگاه‌ها نیز در مقام خواهان یا خوانده، شاکی یا متشاکی ممکن است به دلایل شخصی مجبور به سکوت شوند. یکی از زمینه‌های سکوت مراجعین دادگاه‌ها، شرم یا حجب و حیای آنها از بیان برخی حقایق و وقایع است. زنان محجوب به حیا و باعفت در مقام مراجعین دادگاه‌ها، اگر از داشتن وکیل یا اطلاعات حقوقی محروم باشند، به علل متعددی از جمله

همین حجب و حیا ممکن است در دادگاه از بیان برخی حقایق خودداری کنند یا توانایی دفاع مؤثر از حقوق خود را نداشته باشند. بدین ترتیب یک دادگاه ناکارآمد قادر به اعاده‌ی حقوق این نوع زنان و برقراری عدالت برای آنها نخواهد بود.

طبق بررسی‌های سازمان شفافیت بین‌الملل، در موضوع تمایز جنسی و مقوله‌ی فساد در بخش قضا مشکل این است که بدنمایی خود عامل تشدید فساد است. افراد منزوی از اجتماع قادر نیستند رفتار مأموران متخلف قضایی و قضات ناسالم را به چالش بکشند (Covington 1997). شاید به همین دلیل است که سوء استفاده از زنان در دستگاه قضایی به درستی گزارش نمی‌شود؛ هر چه سکوت در مقابل رفتارهای نابهنجار جنسی بیشتر شود، ترس از بدنمایی و افشای آن خود منجر به گسترش دامنه‌ی فساد در این حوزه می‌گردد. مشاغلی که ویژگی نامشروعی و بدنمایی را به دنبال می‌کشند، مانند روسپیگری، خود عامل دیگری برای پرداخت رشوه و یا سوء استفاده و آزار جنسی در دستگاه قضایی - از جمله نیروهای پلیس - می‌باشند. شاخص پرداخت رشوه در کنیا مؤید آن است که علت عمده‌ی پرداخت رشوه، اجتناب از اجرای قانون و عواقب ناشی از قانون‌شکنی است (Ibid:124).^۱ در آذربایجان، پلیس از روسپیان سوء استفاده جنسی می‌کند. گرچه فحشا در آذربایجان منع قانونی ندارد، اما هنوز هم شغل بدنمایی است. روسپیان برای اجتناب از الزام به انجام معاینه‌ی پزشکی - که البته غیرقانونی است - وادار به پرداخت رشوه به پلیس می‌شوند. علت آن است که

1-See: "Bribery and law enforcement in Kenya", in: Nyamu-Musembi

به علت انتشار بیماری‌های مقاربتی مورد پیگرد قانونی قرار دارند. این موضوع فراتر از حیطه‌ی اختیارات پلیس است، چرا که پلیس زمانی می‌تواند اقدام به تحقیق کند که شاکی خصوصی وجود داشته باشد. آگاهی پلیس از این امر که روسپیان جوان به احتمال فراوان به این اقدام اعتراض نمی‌کنند، بر شدت رفتار سودجویانه‌ی آنها می‌افزاید (ibid: 124).

۲-۵- نوع شخصیت و سد راه تسلیم

طبق قوانین اساسی بیشتر کشورهای جهان، بالا بردن آگاهی‌های عمومی و نیز آموزش پایه باید همگانی و رایگان باشد. اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این مسئله تأکید دارد. با توجه به وضعیت رسانه‌ای و اطلاعاتی موجود آموزش پایه بالاتر رفته است. از این رو در دنیای معاصر نیز تربیت رسمی دختران باید طوری باشد که بتوانند در جامعه از خود و حریم خود دفاع کنند. این وظیفه‌ی اولیه‌ی دولت‌ها، خانواده‌ها و فعالان اجتماعی است که این رشد و آگاهی را در بین اقشار مردم اشاعه دهند. این استدلال که به عده‌ای از زنان تعرض می‌شود و به عده‌ای دیگر تعرض نمی‌شود، نباید باعث این توهم شود که دسته‌ی اول خود اجازه داده‌اند، پس مقصر خودشان بوده‌اند. نباید تمام زنان آزار رسیده را متهم کرد. برخی از آنها قربانیان حقوق انسانی در جامعه‌ی ناسالم هستند. از این مهم نباید غافل بود که ویژگی‌های شخصیتی میان افراد جامعه و عکس‌العمل‌ها متفاوت است و نگرشی تعرض گونه اعتماد به نفس زنان را پایین می‌آورد. همچنین

1- See: "Police extortion from prostitutes in Azerbaijan" in: Nyamu-Musembi,

نباید فراموش کرد که عده‌ای از این زنان به دلیل متهم شدن از سوی خانواده یا عرف جامعه منزوی شده و سکوت می‌کنند. به جای محکوم کردن زنان آسیب دیده باید با ابزار مختلف از جمله قانون‌های حمایتی از زنان آسیب دیده از خشونت حمایت کرد. شاید بهتر باشد به جای قضاوت اخلاقی در مورد این زنان، به جمعی کردن مشکلات پرداخته شود تا با محوریت دولت نگاه حقوقی در این خصوص به عنوان یک اصل توسعه یابد.

۲-۶- زن به عنوان ارباب رجوع

علاوه بر زنان شاغل، ممکن است عده‌ای از زنان در مقام ارباب رجوع نیز مورد آزار جنسی قرار گیرند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که درباره‌ی سکوت دختران و زنان آسیب دیده در بخش قضا گفته شد، ممکن است از عده‌ای از زنانی که به دلایل مختلف و به هر دلیل به دادگاه‌ها رجوع می‌کنند نیز سوء استفاده شود. بنا بر وجود این واقعیت تلخ که «زنان بخش مهمی از قشر کم درآمد جامعه را تشکیل می‌دهند، بنابراین در مقایسه با مردان، از اثرات نگاه آلوده و کاهش خدمات سالم به آنها به دلیل قابلیت فساد در دستگاه قضایی، بیشتر رنج خواهند برد» (Ibid: 123). اگر پرداخت رشوه تنها راه دسترسی به عدالت باشد، زنان توانایی عملکرد و رقابت با مردان و کنترل و در اختیار گرفتن منابع کامل مالی را ندارند. به عبارت دیگر، از آنجا که زنان منابع مالی کمتری برای پرداخت رشوه در یک دستگاه قضایی ناسالم دارند، ممکن است از خدمات قضایی و در نتیجه از عدالت کمتری نیز بهره‌مند شوند (Ibid).

۲-۷- زنان و جرائم سازمان یافته

حوزهی دیگری از دستگاه قضایی که در برخورد با مسائل جنسیتی دچار فساد می‌شود، پرونده‌های مربوط به روسپیگری، قاچاق انسان و جرائم سازمان یافته‌ی مرتبط با این معضلات می‌باشد. بی‌توجهی برخی از مسئولان نسبت به گزارش‌های رسیده و فعالیت‌های فاسدی که اغلب زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ممکن است علاوه بر نبود اراده‌ی بالاتر، ناشی از دریافت رشوه توسط هر یک از ضابطان و دست دستگاه قضایی (پلیس، کارمندان اداری و قضایی دادگستری و قضات دادگاه‌ها) باشد. موارد متعددی همچون قاچاق زنان روسی (Ibid) و امثال آن، نشان می‌دهند که جمع فساد و تبعیض جنسی چگونه به اقدامات مایوس کننده‌ای علیه قاچاق زنان و دختران منجر می‌شود. در تمام کشورها، بحث جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری روسپیگری و قاچاق انسان همواره یکی از دغدغه‌های فعالان حقوق بشر بوده است. در دهه‌ی ۹۰، دولت روسیه و قانون‌گذاران این کشور قاچاق انسان را انکار می‌کردند، تا آنکه وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، سازمان‌های غیر دولتی و انجمن‌های حمایت از حقوق زنان روسیه، به وخامت اوضاع اشاره کرده و خواستار تصویب قوانین ضد قاچاق شدند. هزاران زن و مرد و دختری که تصور می‌کردند روزی بتوانند شغل مناسبی پیدا کنند، به خارج از روسیه برای فحشا و بیگاری قاچاق می‌شدند. در دوران پس از فروپاشی شوروی، آلودگی مقامات رسمی به فساد و کسب درآمدهای کلان از طریق روسپیگری سازمان یافته در این کشور، مانع قاچاق نامیدن (برچسب قاچاق زدن) و

جرم‌انگاری این بحران بود (Ibid: 125). اگر چه پیش‌نویس قانون ضد قاچاق در سال ۲۰۰۲ به مجلس دوما ارائه شد، اما به قانون تبدیل نگردید. این یک واقعیت است که در سطح بین‌الملل موضوع سکس، زنان را بیشتر از مردان در معرض قاچاق قرار می‌دهد. نگرش‌های زن‌ستیزانه و تبعیض‌آمیز و البته هزینه‌های بالایی که پرداختن به این موضوع می‌طلبد، نیز معمولاً مانع از اولویت‌بخشی به این مسئله می‌شود. با وجود این، در دسامبر ۲۰۰۳ پس از فشارهای ایالات متحده و حمایت ولادمیر پوتین، مجلس دوما قانون کیفری روسیه را با ادغام مواد ضد قاچاق اصلاح کرد. با این حال چگونگی اجرای روند پیچیده‌ی قوانین ضد فساد، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (Ibid).

۲-۸- پیامدهای خشونت جنسی علیه زنان

خشونت و آزار جنسی زنان در جامعه و به خصوص محل کار موجب احساس ناامنی در آنها می‌شود؛ احساس نیاز به پشتیبانی و مراقبت به جهت ترس از خشونت‌های مختلف، کاهش انرژی‌های مثبت اعضای جامعه، صرف انرژی افراد جهت مقابله با خشونت به جای استفاده از این انرژی در بهسازی اجتماعی، ایجاد اختلال در روابط سالم اجتماعی و ... همگی از جمله پیامدهای ناگوار خشونت علیه زنان در سطح اجتماع می‌باشد (raha.odvv.org). از نظر روانی اعمال خشونت به زنان منجر به افسردگی، ترس، اضطراب، خود ضعیف‌بینی، نارسایی‌های جنسی، مشکلات غذایی و استرس بعد از حادثه است. از عواقب اجتماعی این معضل عبارت است از تبدیل خانواده به کانون تنش به جای کانون آسایش و آرامش، فروپاشی خانواده‌ها، فرار از خانه، فحشاء، طلاق، بی‌سرپرستی

زنان و کودکان. از نظر اقتصادی نیز خشونت علیه زنان در محل کار بار مسئولیت ناشی از عواقب آن را بر دستگاه‌های خدماتی دولتی تحمیل می‌کند که بسیار مهم است.

۳- نتیجه‌گیری

واژه‌ی «زنان شاغل» نمی‌تواند در مورد زنانی به کار رود که عامدانه و آگاهانه شغلی را انتخاب می‌کنند، بلکه بیشتر در مورد اجبار فردی یا اجتماعی در انجام کار اطلاق می‌شود، اما اگر جبر محیطی و اجتماعی یا حتی روانی را هم اجباری جدید بدانیم، عبارت زنان شاغل غلط نخواهد بود. دنیای کار این زنان به دلیل جنس آنها آسیب‌هایی را نصیبشان کرده است. با این حال می‌توان امیدوار بود و گفت که تفاوت جنسی نمی‌تواند معیار حضور یا عدم حضور اجتماعی یا حتی شدت و ضعف حضور در اجتماع باشد. حتی ادعای یکسانی و تشابه در حقوق و تکالیف زن و مرد نیز لزوماً نشان برابری جنسیتی آن دو نخواهد بود. در ادیان الهی تفاوت طبیعی بین زن و مرد امری معقول و مفروض تلقی شده است، به طوری که می‌توان مدعی شد بنیان این تفاوت طبیعی - که معمول و معروف هم می‌باشد - در تمام دوران سنن بشری از آدم ابوالبشر تاکنون بوده و ادامه نیز خواهد داشت. این تفاوت و تذکر بر رعایت حقوق متفاوت، مترتب بر تبعیض در حقوق بنیادین نیست بلکه از قضا ناظر به رعایت حقوق بشری دو جنس از ابنای

بشر است. از این رو، در باب برابری جنسی^۱ اول این است که معیار جنسیت اسباب تبعیض در حقوق بنیادین نمی‌شود. برای جمع‌بندی مباحث، موارد زیر ذکر می‌شود:

الف- پس از بیان آفت‌ها و آسیب‌ها، در مجموع باید به واقعیتی انکار ناپذیر که حاصل نوعی بازگشت به زندگی خانوادگی قدیم است، اشاره کرد. امروزه، مطالعات جامعه‌شناسی در غرب نشان می‌دهد، آن دسته از زنانی که تصمیم به تحکیم زندگی خانوادگی داشته و در صدد بنای هویتی برای خویش هستند، علی‌رغم اعتراف همسر به حقوق و آزادی‌های آنها، در عمل حتی در برخی موارد بیش از زنان شرقی به امور درون منزل می‌پردازند. کار در بیرون منزل و سپس انجام امور منزل در برخی موارد، برای زنان غربی مسئولیتی مضاعف جلوه می‌کند که خارج از توان آنهاست. تقدم یکی بر دیگری بسته به نوع تعهد شخصی است که زن به استحکام خانواده‌ی خود دارد. پذیرش اشتغال برای زنان به معنای قبول مسئولیتی مضاعف، قبول ایفای نقش‌های متعدد و همچنین گاه معارض در زندگی است. بیشتر زنان بر اساس تعهد عاطفی و اخلاقی خود هیچ‌گاه از زیر بار مسئولیت‌های همسری و مادری شانه خالی نمی‌کنند و اشتغال هم‌گانه برای آنها تحمیلی و ناخواسته است که اضطراب و فشار روانی زیادی برایشان به دنبال دارد. به اعتقاد برخی

۱- تفاوتی بین جنس و جنسیت در مطالعات اجتماعی وجود دارد که طی آن تفاوت‌های جنسی به آناتومی و فیزیک جسم مربوط است و تفاوت جنسیتی ناظر به تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی و امثال آن است. ما در اینجا بین آن دو تفاوتی نگذارده‌ایم و مراد از تفاوت جنسی یا جنسیتی مجموعه‌ی این تفاوت‌ها و تبعیض‌ها بین زن و مرد است.

از جامعه شناسان، اشتغال زنان در خارج از منزل باعث افزایش ناعدلانیهی مسئولیت آنها شده است، حال آنکه گویی این مسیر بازگشت به جایگاه نخستین و مورد انتظار در یک خانواده است که به جای قانون و تکلیف بر محبت و گذشت بنا شده است.

ب- به نظر می‌رسد امروزه در عموم کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، نهضت بیداری زنان در دوره‌ای قدم نهاده است که در غرب آزموده شده و ضمن داشتن مزایایی طبیعی برای مبارزه با سوء استفاده از حقوق زنان، در عمل خانواده را به کانون تقابل‌های حق و تکلیف زن و مرد و وضعیتی ملتهب کشانده که جز از طریق اعمال اجبار دولتی و قوانین خشن شهروندی، مسیر دیگری برای حاکمیت اصل تفاهم در زندگی مشترک باقی نمی‌گذارد. این عطش افراطی در نهضت زنان دیر یا زود فروکش کرده و آن دسته از زنان و مردان را که قصد واقعی بر بنای زندگی مشترک دارند، به بازگشت به صلح و همزیستی در همان مسیری که کم‌وبیش در بسیاری از خانواده‌های امروزی غربی مشاهده می‌شود، سوق خواهد داد (Jacques Dupuis, 1987, 285).^۱ چرا که تعادل یک نظام خانوادگی بیش از آنکه برخاسته از تعادل قوانین و حقوق خانوادگی باشد مبتنی بر عواطف و درک متقابل اعضای آن با نقش محوری زن و مادر است. لذا باید مراقب بود تا سبک‌های زندگی در جامعه‌ی امروز جایگاه

۱- به تعبیر ژک دوپویی در کتاب خود با عنوان «به نام پدر»، امروزه دوره‌های کلاسیک ازدواج به مرور زمان همچون ازدواج سنتی، ازدواج اتحادی (Marriage- Alliance)، ازدواج اتفاقی (Marriage-Fusion)، در غرب به پایان رسیده و ما در سیر تحول مفهوم خانواده در وضع ازدواج به مثابه یک انجمن (Marriage-Association) قرار گرفته‌ایم که در آن تعهدات طرفین بر اساس قرارداد فی‌مابین به حداقل موارد مورد اتفاق نظر همچون نمونه آن در یک موسسه یا شرکت تجاری خلاصه می‌شود.

زنان و مردان را که قوانین طبیعی برای هر یک مهیا ساخته به خطر نیاندازد.

ج- چنان که گفته شده از نظر اسلام حضور اجتماعی زنان و حتی اشتغال آنها هیچ منعی ندارد، مگر زمانی که منحل ارزش‌های خانوادگی، تعهدات زناشویی و اصول تربیتی باشد. اسلام از نظر اجتماعی میان عمل و اراده‌ی مرد و زن تساوی برقرار کرده است، چون نیازهای ایشان یکسان است. قرآن می‌فرماید: «بعضکم من بعض» (آل عمران: ۱۹۵) پس زن نیز می‌تواند مانند مرد سرنوشت خود را رقم بزند و از ثمره‌ی عمل خویش منتعم شود: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» (بقره: ۲۸۶)، اما در این میان با دو ویژگی از مرد ممتاز شده است؛ اول آنکه زن، کشتزار پیدایش بشر است و دیگر اینکه زن لطیف خلق شده است تا مرد را مجذوب کند و به وسیله‌ی این جذب‌ه نسل بشر ادامه یابد و بتواند مشقت پرورش فرزند و اداره‌ی منزل را تحمل کند. همین دو ویژگی یکی در جسم و یکی در روح تأثیری در وظایف اجتماعی او گذاشته است (طباطبایی ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۴۱۰). از همین رو فرمود: «و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و سئلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیما» (نساء: ۳۲). یعنی اعمال هر یک از زن و مرد، هدیه‌ی آنها به جامعه است که سبب اختصاص فضلی از خدا به آنان می‌شود و برخی از تفضلات الهی اختصاص به یکی از دو طائفه‌ی زن یا مرد دارد؛ لذا در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است مگر در آنچه طبیعت زن اقتضای تفاوت داشته باشد.

حال، برای حضور اجتماعی زنان تنظیم فضایی سالم می‌تواند یکی از معیارهای سلامت و کمال هر جامعه تلقی شود. این فضا در دین تحت عنوان حضور سالم زن در جامعه بیان می‌شود و نه منع هر نوع حضور زنانه. بر همین اساس، در تمامی بخش‌های جامعه و به طریق اولی در بخش قضا و دادگستری، از آنجا که دستگاه قضا متصدی اجرای عدالت در جامعه است انتظار می‌رود تا حضور زنان در آن در صورت مختلف عاری از هر گونه شائبه‌های جاری در جامعه علیه زنان باشد. این مقاله با رویکردی اکتشافی با شناسایی برخی از زمینه‌های بروز آسیب علیه زنان در محیط‌های اجتماعی، با هدف روشن‌تر کردن ابعاد موضوع می‌تواند منجر به زمینه‌ای باشد که در آن بینش اجتماعی نسبت به این معضل تعدیل یافته و برنامه‌ریزان و مدیران کشور نیز با اتخاذ اصول، روش‌ها و چارچوب‌های صحیح به مقابله با این آفت اجتماعی بپردازند.

۴- پیشنهادها و راه‌کارها

خشونت جنسی علیه زنان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی مسئله‌ای چند بعدی است و مقابله با آن نیز به درمان چند وجهی نیاز دارد. برای ایجاد هر گونه زیرساخت فرهنگی و حقوقی در مبارزه با این معضل اجتماعی، ضروری است که در درجه‌ی اول سوء استفاده‌ی جنسی به صراحت به عنوان نوعی رفتار ناعادلانه شناخته شود. این امر سبب شکل‌گیری مجموعه‌ای از داده‌ها در مورد فساد می‌شود که با پاسخ مقامات رسمی دولتی و جامعه‌ی مدنی تقویت خواهد شد. گرچه جنسیت و اطلاعات مربوط به آن اغلب

هم‌پوشانی دارند و جزء اطلاعات محرمانه‌ی حکومت‌های ارزشمدار هستند، اما مشکل اینجاست که داده‌ها اغلب در این راستا ارزیابی واقع‌بینانه نمی‌شود. شاخص‌های فساد معمولاً به تفکیک جنسیت، سطح سواد یا نوع فساد طبقه‌بندی نمی‌شوند. بنابراین بدون اطلاعات مشخص و آمار در حوزه‌ی فعالیت‌های اجتماعی زنان و خشونت جنسی علیه آنان در این محیط‌ها، نمی‌توان به راه‌حل‌های مناسبی جهت مبارزه با فساد دست یافت. شایسته است هر گونه تحلیل معنادار در جست‌وجوی راه‌کار بر اساس تجربیات اقشار گوناگون متأثر از فساد، از جمله زنان، باشد. در نهایت، برای ارائه‌ی راه‌کار مقابله با فساد، به‌خصوص جهت پیشگیری از آسیب‌پذیری زنان در دستگاه قضایی، اولین قدم دریافت اطلاعات از انواع رایج فساد در این حوزه، میزان شیوع آن و برخورد همه‌جانبه و اتخاذ راه‌کارهای تخصصی در این باره می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان راه‌های کاهش و پیشگیری خشونت جنسی علیه زنان در محیط‌های اجتماعی را به صورت اقدامات فرهنگی، حمایت‌های قانونی و اقدامات حمایتی طبقه‌بندی کرد. با کنترل این آسیب‌ها می‌توان گام بعدی را در راستای عدالت‌ورزی برداشت.

الف - اقدامات آموزشی - فرهنگی

در تحلیل کلان، حقوق‌دانان معتقدند عمده‌ترین و اولین علت بی‌عدالتی خشونت علیه زنان به ناآگاهی آنها نسبت به حقوقشان باز می‌گردد. در مقابل روان‌شناسان معتقدند مهم‌ترین علت، بی‌اطلاعی از مهارت‌های ارتباطی است؛ لذا روان‌شناسان ضمن اهمیت دادن به آموزش، معتقدند مردان آزارگر و زنان

آزار دیده هر دو به درمان نیاز دارند. آگاهی دادن از طریق آموزش و پرورش به دختران در مقاطع مختلف تحصیلی، آموزش نیروهای کار به منظور شناسایی و تقبیح این نوع خشونت، آموزش حقوق دانان و کادر قضایی پیرامون موضوع و عواقب آن، آگاهی زنان و مردان نسبت به حقوق و تکالیف خود در زندگی خانوادگی، اصلاح باورها و نگرش‌های انحرافی نادرست، آموزش‌های دینی و افزایش باور دینی افراد به روش‌های ممکن از جمله راه‌کارهایی است که در این زمینه عملی و سودمند به نظر می‌رسد.

ب - اقدامات قانونی

بررسی و بازنگری قوانین و مقررات مدنی و کیفری، تدوین قوانین جدید برای پیشگیری و رفع خشونت نسبت به زنان، تشدید مجازات مردانی که علیه زنان به اعمال خشونت می‌پردازند و تشکیل دادگاه‌های خاص خشونت علیه زنان از جمله راه‌کارهای حقوقی برای مبارزه با این معضل است. رفتار خشن و آزار تنها به شکل تجاوز جنسی نیست، بلکه ممکن است با روش‌های سمعی، بصری، لسانی، لمسی و مشابه آن نیز صورت پذیرد. به‌طور کلی در فقه جزایی اسلام برای هر گونه تماس بدنی بین زن و مرد نامحرم، مجازات در نظر گرفته شده است. در صورتی که این اعمال به عنف و زور باشد، از مصادیق خشونت و آزار جنسی شمرده می‌شود و حاکم شرع می‌تواند مجازات سنگین‌تری را در نظر بگیرد. به موجب ماده ۶۳۷ از کتاب پنجم ق.م.ا. «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، از قبیل تقبیل یا مضاجعه

شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل به عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود». از ذیل ماده که مقرر می‌دارد «اگر عمل با عنف باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود» معلوم می‌گردد، مجازات اعمال منافی عفت غیر از زنا چه بدون عنف یا با عنف باشد، به میزان نود و نه ضربه تازیانه است، در حالی که انتظار می‌رود برای اعمال منافی عفت که با خشونت و عنف صورت می‌گیرد، مجازات سنگین‌تری در نظر گرفته شود و از این جهت بین جرم و مجازات تناسب برقرار شود. زیرا خشونت با عنف و بدون عنف با هم متفاوت می‌باشند. بنابراین لازم است مجازات آنها نیز متفاوت باشد، و ضروری است این خلأ قانونی مورد توجه قانون‌گذاران قرار گیرد (سخنی، همان).

ج - اقدامات حمایتی

حمایت از قربانیان خشونت علیه زنان اسباب و لوازمی را می‌طلبد. در این زمینه دولت و تشکل‌های غیردولتی می‌توانند تأثیر بسزایی داشته باشند؛ همچون ایجاد واحدهای مددکاری و ارشاد در دادگاه‌های خانواده به صورت کارآمد، ایجاد سیستم جامع تأمین اجتماعی برای زنان، تقویت و توسعه‌ی مراکز مداخله در بحران‌های اجتماعی، ایجاد تسهیلات برای آموزش مهارت و حرفه‌آموزی به زنان آسیب‌پذیر از خشونت، ایجاد خطوط تلفن بحران و آگاهی‌رسانی در رسانه‌های جمعی، ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و انجمن‌هایی به منظور حمایت از زنان آزار دیده در محل کار.

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ انصاری، مریم «مادران صدراعظم، دختران فوتبالیست: نوشته‌ای آمیخته به طنز بر پایه مقاله‌ای از روزنامه دی ولت».
- ◀ جاوید، محمد جواد ۱۳۸۸، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی، تهران، گرایش.
- ◀ حیدری نراقی، علی محمد ۱۳۷۸. رساله حقوق امام سجاده، شرح نراقی، قم.
- ◀ خمینی، روح الله ۱۳۷۹. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، تهران.
- ◀ سیستانی، علی. توضیح المسائل.
- ◀ شاهمرادی، عصمت. راهکارهای حقوقی مقابله با فساد در دستگاه قضایی، با نگاهی به اسناد و سازمان‌های بین‌المللی، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، ۱۳۹۰.
- ◀ طباطبایی، سید محمد حسین ۱۳۷۴. تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ «آمار تجاوز به زنان نظامی در آمریکا»، www.mashreghnews.ir
- ◀ امنیت اجتماعی و خشونت علیه زنان - خشونت در محیط کار» <http://www.women.farsfoundation.net9>
- ◀ «پژوهشی درباره خشونت علیه زنان»، <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=19439>
- ◀ «خشونت علیه زنان از دیرباز تا کنون»، سازمان دفاع از قربانیان خشونت، raha.odvv.org/index.php
- ◀ «سوء استفاده‌های جنسی از زنان در محیط‌های کاری ایران»، <http://www.sony-card20.com>

آسیب‌شناسی حقوقی زنان شاغل

«سخنی، رحمت ۱۳۸۹ «پزشکی قانونی و انواع خشونت‌های جنسی علیه زنان»،
[/http://rs272.tarlog.com](http://rs272.tarlog.com)

- Dupuis Jacques, 11987. Au Nom Du Père, Paris: Rocher, 1987.
- Nyamu-Musembi, Celestine, "Gender and corruption in the administration of justice", in: Global Corruption Report (Transparency International), New York: Cambridge University Press (2007).
- S. Covington. "Working with Substance Abusing Mothers: A Trauma-Informed, Gender-Responsive Approach." The Source. 17 (1), (2007)
- S. Covington. "Women and the Criminal Justice System." Editor's commentary. Women's Health Issues, 17(4), (2007).
- S. Covington. "Women, Addiction and Sexuality." In L. Straussner and E. Zelvin, Eds. Gender Issues in Addiction: Men and Women in Treatment, Jason Aronson. 1997
- Shalit Wendy, A Return to Modesty: Discovering the Lost Virtue, Touchstone; First Edition edition , 2000
- The United Nations Declaration on the Elimination of Violence Against Women, A/RES/48/104, 85th plenary meeting, 20 December 1993.
- "Trafficking of Russian Women", in: Nyamu – Musembi ibid: 125.
- UNHCR's Policy on Harassment, Sexual Harassment, and Abuse of Authority, UNHCR, April 2005
- www.amar.org.ir/Upload/Modules/Contents/asset0/nirokar/nashriat/fasli/87/f_paez87.pdf
- www.dw-world.de/dw/article/0,,3950560,00.html
- www.icj.org/news.php3?id_article_3112&lang_en
- www.mpg.de/ ...Max-Planck- Gesellschaft ,....

- www.populationaction.org/Publications/Reports/The_Shape_of_Things_to_Come_Interactive_Database/Index.shtml
- www.telegraph.co.uk/news/newstopics/howaboutthat/7668344/Beautiful-women-can-be-bad-for-your-health-according-to-scientists.html
- www.welt.de/english-news/
- <http://www.iran-forum.ir/thread-207812.html>
- <http://www.women.farsfoundation.net/component/content/article/59.html?start=9>
- <http://www.centerforgenderandjustice.org/pdf/16.pdf>
- http://articles.businessinsider.com/2010-06-02/wall_street/30045943_1_village-voice-court-case-chrysler-building
- http://www.cnwn.net/zana.htm_ftnref6
- <http://www.sistani.org/index.php?p=373861&id=1&pid=112>